

بررسی و تحلیل مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در حکومت کیخسرو در شاهنامه فردوسی با رویکرد به مبانی مکتب کپنهاگ

محمد رضازاده زوارم، بتول فخر اسلام*، رضا اشرف‌زاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

آذر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۱، صص ۱۲۱-۱۳۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7128

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: امنیت بعنوان یکی از مفاهیم کلیدی در آرای صاحب‌نظران مکتب کپنهاگ، در دهه‌های اخیر مورد بازبینی قرار گرفته و توسع معنایی پیدا کرده که ترکیب «امنیت اجتماعی» از آن جمله است. در این زمینه آنچه مورد تأکید قرار می‌گیرد، اصل هویت و شیوه‌های پاسداری از آن است. در فرهنگ ادبی ایرانیان، شاهنامه فردوسی بعنوان اصیلترین کتاب حماسی ایرانیان شناخته می‌شود که در بخش‌های گوناگون آن از مقوله هویت بعنوان زیرمجموعه امنیت اجتماعی سخن به میان آمده و راهکارهای صریح و غیرمستقیم متنوعی برای حفظ و تقویت مؤلفه‌های هویت‌ساز ارائه شده است. از جمله در دوران زمامداری کیخسرو که یکی از دغدغه‌های مردم، توانایی یا عدم توانایی شاهان در تأمین امنیت و هویت‌سازی بوده است. مسئله و هدف تحقیق حاضر، بررسی اقدامات این شاه در راستای برقراری مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در مرزهای کشور با تأکید بر مقوله هویت است.

روش مطالعه: مقاله حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است.

یافته‌ها: اصیلترین مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در این دوره از پادشاهی عبارت است از: تلاش برای دفع تهدیدهای نظامی و غیرنظامی؛ تأمین هویت گروهی و امنیت اجتماعی؛ برقراری امنیت اجتماعی با ایجاد تمایز میان «ما» و «آنها»؛ پاسداشت پیوندهای مشترک میان اعضای جامعه؛ برقراری امنیت مالی، جانی و سیاسی برای شهروندان.

نتیجه‌گیری: کیخسرو از شاهان هویت‌ساز و امنیت‌آفرین در تاریخ ایران کهن است. او با اراده‌ای کم‌نظیر، شرایط نامطلوب سیاسی و بحرانهای اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی را، که برآیند کشورداری کیکاووس بوده است، به شکل مطلوب و خوشایند تغییر داد.

تاریخ دریافت: ۲۰ آذر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۳ دی ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۰ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۲ اسفند ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

فردوسی، شاهنامه، کیخسرو، امنیت اجتماعی، هویت، مکتب کپنهاگ.

* نویسنده مسئول:

✉ bt-fam12688@yahoo.com

☎ ۰۷۸۱۳۶۶۳۰۷۸۱ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigation and analysis of the components of social security in the reign of KeyKhosrow in Ferdowsi's Shahnameh by approaching the basics of the Copenhagen school

M. Rezazadeh Zovaram, B. Fakhri Islam*, R. Ashrafzadeh

Department of Persian Language and Literature, Humanities Complex, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 December 2022

Reviewed: 13 January 2023

Revised: 30 January 2023

Accepted: 13 March 2023

KEYWORDS

Ferdowsi, Shahnameh, KeyKhosrow, social security, identity, Copenhagen school.

*Corresponding Author

✉ bt-fam12688@yahoo.com

☎ (+98 51) 36630781

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Security, as one of the key concepts in the opinions of the experts of the Copenhagen school, has been reviewed in recent decades and has expanded its meaning, which includes the combination of "social security". In this context, what is emphasized is the principle of identity and ways to protect it. In the literary culture of Iranians, Ferdowsi's Shahnameh is known as the main epic book of Iranians, in which the category of identity as a subgroup of social security is mentioned in its various parts, and various explicit and indirect solutions are presented to preserve and strengthen the components of identity. For example, during the reign of KeyKhosrow, one of the people's concerns was the ability or lack of ability of the kings to provide security and identity. The issue and purpose of the present research is to investigate the actions of this king in order to establish the components of social security in the country's borders with emphasis on the category of identity.

METHODOLOGY: The present article was compiled based on library sources and descriptive-analytical method.

FINDINGS: The main components of social security in this period of the kingdom are: trying to ward off military and civilian threats; providing group identity and social security; Establishing social security by creating a distinction between "us" and "them"; maintaining common bonds between community members; Establishing financial, life and political security for citizens.

CONCLUSION: KeyKhosrow is one of the kings who created identity and created security in the history of ancient Iran. With a unique will, he changed the unfavorable political conditions and the economic, social, military and cultural crises that have been the result of Keykavous statehood into a favorable and pleasant way.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7128](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7128)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

امنیت را باید یکی از کلمه‌هایی دانست که شمول معنایی متنوعی دارد و ابعاد بسیاری را در بر میگیرد. به تعبیر دیگر، نمیتوان امنیت را از یک بُعد مورد نظر قرار داد و اتخاذ رویکرد چندوجهی در مواجهه با این مفهوم گسترده، کمک شایانی به ارائه تعریفی دقیق از آن میکند. جدای از تنوع و دشواریهایی که در این زمینه وجود دارد، ضرورت وجود امنیت و اهمیت آن در جامعه انسانی، موضوعی است که همه صاحب‌نظران بر آن تأکید دارند. مکتب کپنهاگ از جمله رهیافتهای اصلی در روابط بین‌الملل محسوب میشود که به مطالعات امنیتی در دوره پساجنگ سرد و تحولات مرتبط با آن، میپردازد. «مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که مک‌سوئینی در ارتباط با مکتوبات و آرای باری بوزان، ال ویور، دوویلد و... استفاده کرده است. با نظرداشت این مهم که مکتب مذکور بر مبنای مطالعات امنیتی شکل گرفته است، یکی از نخستین رهیافتهایی محسوب میشود که در مسیر بنیادگذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی گام برمیدارد» (ابراهیمی، ۱۳۸۶). امنیت در گذشته معنایی سلبی داشته و همراه با مصادقهای خشونت‌آمیز بوده است، اما پس از طرح دیدگاههایی از سوی پایه‌گذاران مکتب کپنهاگ، وارد فضای جدیدی شده و توسع معنایی پیدا کرده است. امروزه مفهوم امنیت دارای بار معنایی ایجابی است و تک‌نگری نسبت به آن وجود ندارد.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که مفهوم امنیت تنها مربوط به دوران معاصر نیست و نمودهای آن در جوامع کهن نیز وجود دارد؛ اگرچه پیچیدگیهای این مفهوم مانند امروز نیست. هر اندازه مفهوم امنیت در گذشته، سخت‌افزاری و تک‌لایه بوده، امروزه این مفهوم، جنبه‌ای چندلایه پیدا کرده است. یکی از نمودگاههای بازتاب امنیت و انواع آن، در گستره متون ادبی است. بخشی از زندگی مردمان دنیای قدیم به دلایل و بهانه‌های مختلف در کتابهای ادبی بویژه حماسی منعکس شده که امنیت و هویت از آن جمله است.

شاهنامه فردوسی را میتوان اصلیت‌ترین کتاب حماسی ایرانیان دانست که از دید ادبی جایگاهی جهانی دارد. البته محدود کردن این اثر به شاخصه‌های ادبی، چندان مطلوب نیست؛ زیرا دربردارنده مجموعه‌ای متنوع از لایه‌های فکری بشر ایرانی است که در مصادقهای گوناگون ظهور و بروز پیدا کرده است. با عنایت به اینکه فردوسی در شاهنامه در بسیاری از موارد به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی در دوره‌های گوناگون میپردازد، قطعاً امکان برداشت سیاسی از این اثر وجود دارد. یکی از اصلیت‌ترین انگیزه‌های فردوسی از سرودن شاهنامه، بازنمایی هویت راستین ایرانیان به آنها و معرفی شخصیتها و مفاهیم هویت‌آفرین به مخاطبان خود بوده است؛ بنابراین کاملاً بدیهی است که بازتاب مقولات محوری «امنیت» و «هویت» در داستانهای شاهنامه دیده شود. از جمله این داستانها زمامداری کیخسرو است که دارای فراز و نشیبهای متعددی است. مردم بر اساس دو مؤلفه «امنیت» و «هویت» به قضاوت در ارتباط با شاهان پرداخته‌اند و زمینه‌های رضایت یا عدم خرسندی رعیت با عنایت به این دو مقوله شکل گرفته است. فردوسی سعی میکند از این رهگذر به تشریح حاکمیت در زمان کیخسرو بپردازد و الگوهای مطلوبی را از جامعه آرمانی و شاه مطلوب ارائه دهد و نقاط ضعف و قدرت نظام کشورداری ایرانیان آشکار گردد.

ضرورت و سابقه پژوهش

امنیت را نمیتوان و نباید از زندگی روزمره تفکیک کرد. این مقوله با همه ابعاد زندگی نوع بشر گره خورده است؛ از این رو توجه به راه‌های کسب آن یا عوامل تهدیدکننده آن ضرورت مییابد. با توجه به موضوع شاهنامه فردوسی،

که حماسی است و در آن، تضاد یا تعارض منافع میان کشورها و اقوام، امری بدیهی به نظر می‌رسد، گفتمانهای مرتبط با امنیت و شیوه‌های برقراری آن، در اولویت حکومتها قرار می‌گیرد. بررسی امنیت در این اثر بر رسیدن به عوامل امنیت‌آفرین و محلّ امنیت فردی و اجتماعی تأثیر مطلوبی دارد.

تا کنون در هیچ پژوهشی، مقوله امنیت اجتماعی و هویت در *شاهنامه* با کاربست مبانی مکتب کپنهاگ بررسی نشده است؛ از این رو در تحقیق حاضر برای نخستین بار به آن پرداخته میشود و مسبوق به سابقه نیست؛ با این حال در چند تحقیق به شاخصه‌هایی چون امنیت و هویت در سروده فردوسی اشاره شده است که در ادامه به آن پرداخته میشود:

رستگار فسایی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای به هویت‌شناسی ایرانی در *شاهنامه* فردوسی پرداخته است. از دید نویسنده، عظمت اصلی کار فردوسی در جستجو، کشف و حفظ داستانهایی است که شکلگیری تمدن ایرانی و مساعدی تمدن‌سازان و تاریخ‌آفرینان پرمقاومت و متفکر ایرانی را نشان دهد. وحیدا (۱۳۸۰) در مقاله‌ای به نقش فردوسی در حفظ هویت ایرانی پرداخته است. از دید او اگرچه قومهای اشغالگر سعی کرده‌اند هویت و تاریخ ایرانی را نابود کنند، فردوسی با اشاره به تاریخ و فرهنگ کهن و اصیل ایرانیان، آنها را آگاه ساخته است. خطیبی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای به هویت ایرانی در *شاهنامه* پرداخته و بیان کرده است که این هویت ریشه در اسطوره‌هایی دارد که از هزاران سال پیش، نیاکان ما آنها را خلق کردند و استمرار بخشیدند. سجادی (۱۳۸۶) در مقاله خود، *شاهنامه* فردوسی را پرچم هویت ملی ایرانیان و آمیزه درخشان شعر و داستان خوانده و به این نتیجه رسیده است که فردوسی شاعری انقلابی و برخاسته از میان طبقات متواضع و بی‌ادعای مردم است. خسروی و موسوی (۱۳۸۷) در مقاله خود، خردورزی و دینداری را بعنوان اساس هویت ایرانی در *شاهنامه* معرفی کرده‌اند. کرمزاده دیزجی (۱۳۹۴) در کتاب خود با عنوان *امنیت در شاهنامه* بطور مستقل و بدون مقایسه با سایر تاریخنگاریها و با زبانی ساده و قابل استفاده برای طبقات مختلف اجتماعی، به موضوع امنیت در *شاهنامه* پرداخته است. دانش‌پژوهان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به رابطه فرهنگ سیاسی و امنیت در *شاهنامه* پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هرچند در *شاهنامه* فرهنگ سیاسی محدود نیز مطرح شده است، غالباً تلفیقی از «فرهنگ سیاسی پیرو و مشارکتی» وجود دارد که بر بنمایه‌هایی همچون دینورزی، دادگری، خردمندی و فره ایزدی استوار است. افراخته (۱۴۰۰) در رساله خود به ظرفیت‌سنجی *شاهنامه* برای یک نظریه امنیت پرداخته است. از دید نویسنده، نظریه امنیت در *شاهنامه* مبتنی بر خرد و داد است.

روش مطالعه

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای انسجام بخشیدن به تحلیلها در حوزه امنیت، امنیت اجتماعی و هویت، از مبانی مکتب کپنهاگ استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق، *شاهنامه* فردوسی بوده و حجم نمونه تحقیق، ابیات مندرج در داستان کیخسرو است که با مقوله‌های امنیت اجتماعی و هویت ارتباط دارد. ساختار کلی مقاله به این شکل است که ابتدا توضیحاتی در ارتباط با اهمیت امنیت در جامعه انسانی و پیوند آن با مقوله هویت در مکتب فکری مذکور ارائه میشود و سپس با نظرداشت مبانی آن، ابیات مورد نظر از داستان کیخسرو استخراج شده و در نهایت، تحلیلها بدان افزوده شده است.

بحث و بررسی

تعریف امنیت در مکتب کپنهاگ: بوزان و همکاران وی، بعنوان پایه‌گذاران اصلی مکتب کپنهاگ، باور دارند که امنیت در پنج بُعد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی قابلیت بررسی دارد (بوزان و همکاران، ۱۹۹۸: ۱۷). در این مکتب سعی بر آن بوده است که تلفیقی از برداشتهای رئالیستها و لیبرالیستها از مفهوم امنیت مورد نظر قرار بگیرد. بر این اساس، رئالیستها حصول امنیت را از طریق استفاده از قدرت نظامی و لیبرالها با تأمین صلح میسر میدانستند که در هر صورت، جنبه‌ای عینی و واقعی به خود گرفته بود. بوزان و همکاران او این باور را در هم شکستند و مقوله امنیت را پدیده‌ای بینادهنی شمردند که مبتنی بر تصمیم بازیگران است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). در این رویکرد، نگاه سنتی به مقوله امنیت دچار تحول شده و زوایای جدیدی از آن مورد نظر قرار گرفته است. طبق تعاریف بوزان و دیگر پایه‌گذاران مکتب کپنهاگ، امنیت از تعریف تک‌بعدی و عمدتاً سلبی خارج شده و کارکردهای جدیدی برای آن در نظر گرفته شده است که دارای سابقه نیست.

موضوعی که برای اولین بار در پیوند با امنیت در مکتب کپنهاگ مطرح گردید، هدایت اندیشمندان به سوی غیرامنیتی کردن دستور کار جدید بوده است (بوزان و همکاران، ۱۹۹۸: ۱). بوزان و ویور باور دارند که امنیت و ناامنی، صرفاً با عاملهای نظامی ارتباط ندارد و امروزه مسائل اجتماعی، اهمیتی بیشتر نسبت به شاخصه‌های نظامی دارند؛ همچنین برخلاف گذشته، این دولت‌ها نیستند که بعنوان متصدی امنیت به حساب می‌آیند، بلکه نیروهای اجتماعی نیز در این زمینه نقش ایفا میکنند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۴: ۲۳۸). مکتب کپنهاگ در یک نگاه کلی به اصولی اشاره دارد که عبارت است از: «نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی و تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و فرهنگ، فرارفتن از ارجاعات عینی امنیت و تأکید بر ارتباطات انسانی، پیوند امنیت اجتماعی و امنیت دولت، تأکید بر ماهیت تأسیسی بودن دولت، تأکید بر عوامل فرامادی در کنار عوامل مادی امنیت، تأکید بر نقش مشترک هویت و حاکمیت در تعریف تهدید وجودی، اهمیت مطالعه دولت و فرد در مسائل امنیتی و طرح این مسئله که دولت‌ها در دوران جدید، دیگر تنها مرجع تأمین امنیت نیستند» (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳). غیر از موارد یادشده، مفهوم هویت را هم باید یکی از اصلیتترین محورها در مکتب کپنهاگ دانست. به این معنا که امنیت اجتماعی در مکتب مذکور، یک مفهوم کانونی دارد و آن، هویت است. وقتی که گروهی به این نتیجه برسد که عقیده و رویه‌های اجتماعی و فرهنگی اشکار، مهار یا دستکاری شده و در معرض خطر قرار گرفته است، حس ناامنی در آنها به وجود می‌آید (Kymlicka, 2002: 32).

مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در زمان کشورداری کیخسرو

کیخسرو در شرایطی بر سر کار آمد و بعنوان شاه برگزیده شد که وضعیت امنیت کشور در شرایط مطلوبی قرار نداشت و مرزهای ایرانشهر از سوی تورانیان غارت شده بود. شاخصه‌های اقتصادی چندان مطلوب نبود و مردم از حاکمیت رضایت نداشتند. امنیت از جنبه‌های گوناگون، خدشه‌دار شده بود و قدرت دولت ایران در برابر تورانیان رو به کاهش بود. در چنین فضایی، کیخسرو زمام اداره کشور را به دست می‌گیرد و برای آبادانی کشور میکوشد. او در این مدت سعی میکند مؤلفه‌های امنیت‌ساز را برآورده سازد که در بسیاری از زمینه‌ها موفق بوده است. در ادامه به این مؤلفه‌ها و کیفیت کنشگری شاه کیانی پرداخته میشود.

تلاش برای دفع تهدیدهای نظامی و غیرنظامی: باری بوزان درخصوص امنیت بیان میدارد که باید امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف کرد و از نظر وی، امنیت در نبود مسئله دیگری به نام تهدید فهمیده میشود. به

عبارت دیگر، هر گاه جامعه از سوی نیروهای متخاصم، تهدید نشود، قطعاً امنیت روی مینماید. صاحب‌نظران مکتب کپنهاگ معتقدند تهدیدات و آسیب‌پذیری در ابعاد گوناگون نظامی و غیرنظامی به وجود می‌آید؛ زیرا کنش و واکنش شدیدی در سطح نظام پدیدار شده است؛ در نتیجه نمیتوان مقوله امنیت را صرفاً در زمره نظامی قرار داد (بوزان، ۱۹۹۶: ۴۰۵).

در زمان کشورداری کیخسرو، مهمترین تهدید نظامی، تورانیان بوده‌اند. سربازان آنها به رهبری افراسیاب بارها به مرزهای ایران یورش آورده و آسیبهای مالی و جانی بسیاری را به بار آورده بودند. مردم ایران کاملاً مستأصل و درمانده بودند و احساس ناامنی در کلیت جامعه دیده میشد. حکومت مرکزی وقت هم، توانایی و اراده لازم را برای برخورد با این تهدید خارجی نشان نمیداد؛ در نتیجه گستره تهاجمات، گسترده‌تر میشد. با روی کار آمدن کیخسرو، این وضعیت دچار تحولات عمیقی میشود و او پس از بازدید از مرزها و آشنا شدن با دغدغه‌های مردم، سعی میکند سایه این تهدید عظیم خارجی را از سر مردم کم کند و امنیت را به ایرانشهر بازگرداند. این موضوع به اندازه‌ای دارای ارزش و اولویت بوده است که کیخسرو در اولین گامها پس از رسیدن به قدرت، سیاستهای نظامی خود را مبنی بر جنگ با افراسیاب به سرداران لشکر خود اعلام میکند. درباریان با پیشنهاد کیخسرو موافقت میکنند و لشکرکشی برای برقراری امنیت و از بین بردن این تهدید آغاز میشود. فردوسی در بیت‌های زیر به عزم ایرانیان اشاره کرده است:

فرستاده‌ای آمد از هر سوی	ز هر نامداری و هر پهلوی
پس آگاهی آمد سوی نيمروز	به نزد سپهدار گیتی‌فروز
ابا زال سام نریمان به هم	بزرگان کاول همه بیش و کم
سپاهی که شد دشت چون آبنوس	بدرید هر گوش از آوای کوس
به پیش اندرون زال با انجمن	درفش بنفش از پس پیلتن
تبیره برآمد ز درگاه شاه	همه بر نهادند گردان کلاه
یکی کشور از جای برخاستند	پذیره شدن را بیاراستند

(شاهنامه، ج ۳: بیت‌های ۱۰۳-۹۷)

کیخسرو در سخنرانی خود در روز نخست شاهی اعلام میکند که برای انتقام گرفتن از خون پدرش قصد دارد نبردی را با تورانیان آغاز کند. او در ادامه بیان میدارد انگیزه دیگر او دور کردن «این بد» یعنی افراسیاب از ایرانیان است؛ بنابراین شاه تورانی مهمترین عامل تهدید علیه امنیت داخلی ایرانیان محسوب شده است. طبق نظر کیخسرو، کسانی که در این نبرد کشته شوند، در سرای آخرت از جایگاهی ویژه برخوردار هستند و از نیک‌نامان خواهند بود؛ زیرا در راه هدفی بزرگ یعنی تأمین امنیت ایرانیان جان میسپارند.

به کین پدر بست خواهم میان	بگردانم این بد از ایرانیان
اگر همگان رای جنگ آورید	بکوشید و رسم پلنگ آورید
مرا این سخن بیش بیرون شود	ز جنگ یلان کوه هامون شود
هر آن خون که آید به کین ریخته	گنجهکار اویست و آویخته
اگر کشته آید کسی زین سپاه	بهشت بلندش بود جایگاه
چه گویی و این را چه پاسخ دهید	همه یکسره رای فرخ نهید

بداند و بر بد شده پیشدست مکافات این بد نشاید نشست
(همان: بیت‌های ۱۸۵-۱۷۹)

تأمین هویت گروهی و امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی دربرگیرنده «هویت» است. زمانی میتوان به برقراری امنیت در جامعه امیدوار بود و از آن سخن گفت که گروه‌های حاضر در جامعه برای پاسداشت هویت خود از هر گونه آسیبی مصون بمانند و قادر به تداوم روابط همکاری خود با گروه‌های دیگر باشند (Waver, 2009). بوزان و ویور، موضوع امنیت اجتماعی را «هویت» و پاسداری از هویت را هدف امنیت اجتماعی دانسته‌اند. امنیت اجتماعی در صدد تأمین امنیت برای گروه‌های مختلفی است که به هویت‌های گوناگون منتسبند» (نویدنی، ۱۳۸۴). از نظر بوزان، تهدیدات علیه هویت اجتماعی از طریق اجرای مستمر اقدامات سرکوبگرانه در مقابل ابراز هویت پیش می‌آید؛ مانند ممنوعیت استفاده از زبان و نامها و پوشش، بستن مکانهای عبادی و اخراج یا کشتن اعضای اجتماع (بوزان، ۱۳۷۸).

در دوران حاکمیت کیخسرو، کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب، آگاهانه برجسته شده است تا در سطح ژرفساخت، هویت ایرانیان به آنها یادآوری شود. کیخسرو برای کینخواهی از خون سیاوش، راهی توران میشود و جنگی عظیم را با دشمنان و متجاوزان به خاک ایران آغاز میکند و در نهایت با کشتن افراسیاب، عزت و غرور خدشه‌دارشده ایرانیان را احیا میکند. او اگرچه برای انتقامجویی از خون پدرش به این جنگ تن داده است، در ژرفای این حرکت باید نوعی حس انتقامجویی ملی را جستجو کرد؛ به این معنا که کیخسرو میدانست ایرانیان چه اندازه از این قتل ناجوانمردانه ناراحت هستند. «کیخسرو از جمله انسانهای آرمانی است که با داشتن فرّ ایزدی شایستگی یافتن تخت و تاج را پیدا کرد. کیخسرو با توصیه کیکاووس به خونخواهی پدر برخاست و پس از سالها افراسیاب را که در غاری در نزدیکی بردع پناه برده بود، به کمک نیکوکاری به نام هوم به دست آورد و او را به همراه گرسیوز به انتقام خون پدر کشت» (کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۵۲). در نتیجه سعی کرد با شکست تورانیان و کشتن شاه این کشور، خودباوری و اعتمادبه‌نفس ملت را زنده گرداند و به آنان شخصیت و خودباوری بخشد. کاووس در حضور رسام و سام، به کیخسرو یادآور میشود که شاه توران خسارت‌های مالی و معنوی بسیاری را به ایرانیان وارد آورده است؛ در نتیجه از شاه جوان درخواست میکند تا بدون در نظر گرفتن پیوندهای خویشاوندی با افراسیاب، به نبرد با حکومت وی بپردازد و انتقام خون ایرانیان بویژه سیاوش را از او بگیرد. ابتدا کاووس به کیخسرو میگوید:

از افراسیاب اندر آمد نخست	دو رخ را به خون دو دیده بشست
بگفت آنکه او با سیاوش چه کرد	از ایران سراسر برآورد گرد
بسی پهلوانان که بیجان شدند	زن و کودک خرد پیچان شدند
بسی شهر بینی ز ایران خراب	تبه گشته از رنج افراسیاب
تو را ایزدی هرچ بایدت هست	ز بالا و از دانش و زور دست
ز فرّ تمامی و نیک‌اختری	ز شاهان به هر گونه‌ای برتری
کنون از تو سوگند خواهم یکی	نباید که پیچی ز داد اندکی
که پر کین کنی دل ز افراسیاب	دمی آتش اندر نیاری به آب

(شاهنامه، ج ۴: بیت‌های ۱۹۲-۱۸۵)

همسو بود شاه جوان با دیدگاه‌های نیای خود، نشان از دغدغه‌های هویت‌خواهانه او دارد. مصداق عینی این همصدایی در سوگند گرانی نمودار میشود که کیخسرو یاد میکند و پیمان میبندد برای احیای هویت خدشه‌دارشده

ایرانیان، منطقی و عاری از احساس با افراسیاب برخورد کند. در نگاهی فراگیر، این نبرد از بنمایه‌های هویتی برخوردار است و صرفاً برای تسویه حسابهای شخصی انجام نشده است. شاه جوان پاسخ می‌دهد:

چو بشنید زو شهریار جوان سوی آتش آورد روی و روان
به دادار دارنده سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد
به خورشید و ماه و به تخت و کلاه به مهر و به تیغ و به دهبیم شاه
که هرگز نیچم سوی مهر اوی نبینم به خواب اندرون چهر اوی
(همان: بیت‌های ۲۰۳-۲۰۰)

مکتب کینه‌هاگ در دفاع از هویت اجتماعی می‌گوید برای جوامع تهدیدشده، عکس‌العمل روشن، تقویت هویت اجتماعی است. این موضوع ممکن است با استفاده از وسایل فرهنگی برای استحکام همبستگی و تمایز اجتماعی صورت گیرد و تضمین کند که جامعه بصورت مؤثر خود را بازتولید و احیا میکند. با این باور که از فرهنگ میتوان با فرهنگ دفاع کرد و نیز اگر هویتی به نظر میرسد که تهدید شده است، بازتاب تقویت هویت‌های موجود است (بوزان، ۱۳۷۸). انتقام گرفتن از تورانیان به دلیل قتل سیاوش، مسئله‌ای حیثیتی بوده که بسیاری از شخصیت‌های برجسته شاهنامه از جمله کیخسرو را به خود مشغول داشته است. شاه ایران انتقام را بعنوان یک فرهنگ و ارزش مطرح میکند و عدم پرداختن به آن را ضد فرهنگ و هنجارگریزی میداند. شاه جوان پس از رسیدن به قدرت، هنگامی که برای درباریان سخنرانی میکند، بصراحت از انگیزه خود جهت حمله به توران سخن می‌گوید که این امر بیانگر اهمیت موضوع است. «بزرگترین و مهمترین جنگ شاهنامه، جنگ کینخواهی سیاوش است. در میان ایران و توران، مفهوم این جنگ از نظر ایرانیان بر کرسی نشاندن حق است ... [این] جنگ، جنگ دفاعی است» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۶). ایرانیان در این نبرد سرنوشت‌ساز برای یک شخص نمی‌جنگند، بلکه برای به اهتزاز درآوردن درفش هویت خود که از سوی دشمن نابکار به زیر کشیده شده است، مبارزه میکنند و حاضر هستند جان و جسم خود را تباه سازند، اما تورانیان را زمینگیر نمایند. این جنگ را میتوان اقدامی پیشگیرانه به حساب آورد، به این معنا که اگر چنین گستاخی عظیمی را بی‌پاسخ بگذارند، موجب دست‌رازیهای بیشتر دشمن تورانی خواهد شد و این پیشدستی و اقدام برای فتح توران، در واقع برای حفظ خاک ایران در برابر اقدامات خصمانه بعدی دشمن بوده است. این جنگ را میتوان برآمده از تلاش ایرانیان برای بازیابی هویت پامال شده دانست.

برانگیخت کیخسرو اسب سیاه چنین گفت با پهلوان سپاه
جهان شد به کردار تابنده ماه به نام جهاندار و از فرّ شاه
به دژ در شد آن شاه آزادگان ابا پیر گودرز کشوادگان
(شاهنامه، ج ۴: بیت‌های ۱۰۰۴-۱۰۰۲)

هویت جغرافیایی در ارتباط با شخصیت کیخسرو نیز، نمود پیدا میکند. سرزمینهایی که او در آنجا قدم می‌گذارد، در واقع همان محدوده‌های جغرافیایی ایرانشهر به حساب می‌آیند. شاه جوان پس از آنکه بر تخت مینشیند و جانشین نیای خود، کاووس کی میشود، به بخش‌های مختلف کشور می‌رود و از نزدیک با خسارت‌های ناشی از تاخت و تاز تورانیان آشنا میشود و شرایط نامطلوب زندگی مردم را مشاهده میکند. از توصیفات فردوسی اینگونه برمی‌آید که کیخسرو بر جغرافیای وسیعی از خاک ایران تسلط داشته است. آذربایجان تا خان آذرگشسپ تا اصفهان و اردبیل و... از جمله مناطقی بوده است که بر اساس شاهنامه جزو خاک تحت تسلط کیخسرو قرار می‌گیرد. او در این گستره قابل توجه، در اندیشه حفظ حیات گروه‌های اجتماعی در مقابل قدرت ویرانگر تورانیان بوده است.

همچنین او با ایجاد زمینه‌ای برای برخورداری گروه‌های مختلف اجتماعی از فرصت‌ها، رفاه و آبادانی را در سراسر مرزهای ایران گسترش داده است.

چنین تا در آذربادگان	بشد با بزرگان و آزادگان
همی باده خورد و همی تاخت اسپ	بیامد سوی خان آذرگشسپ
جهان‌آفرین را ستایش گرفت	به آتشکده در نیایش گرفت
بیامد خرامان از آن جایگاه	نهادند سر سوی کاووس شاه
نشستند با او به هم شادمان	نبودند جز شادمان یک زمان

(همان، ج ۳: بیت‌های ۶۳-۵۹)

برقراری امنیت اجتماعی با ایجاد تمایز میان «ما» و «آنها»

اگر برای هر فرد، موقعیت و شاخصه‌هایی تبیین شود که صرفاً در مقایسه با دیگران و درباره‌ی دیگران معنا پیدا میکند، هویت اجتماعی او تعریف میشود. تمامی مؤلفه‌ها و کنشهایی که به انفکاک میان «ما» و «آنها» منجر میشود، بازنمایندۀ مفهوم هویت اجتماعی خواهد بود که میتوان به زبان، دین، قوم و نژاد، آداب و رسوم، طبقه اجتماعی و... اشاره کرد (کانت، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

در دوران پادشاهی کیخسرو، تکیه بر تمایزگذاری میان «ما» و «آنها» بارها صورت گرفته است؛ به این معنا که شاه ایران برای ترغیب مخاطبان درباری، از تفاوت‌های نگرشی و فکری عمیق میان ایرانیان و تورانیان سخن گفته و این دو گروه را به دسته‌های «خودی» و «بیگانه» تقسیم کرده است. این امر نشان میدهد فرایند غیریت‌سازی در ساختار فکری و نظام سیاسی کیخسرو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ بگونه‌ای که او بر اساس همین رویکرد توانسته است درباریان را برای لشکرکشی به توران مجاب کند. او آگاهانه به تقویت و برجسته‌سازی تضاد منافع میان دو ملت پرداخته و از چالش‌های عمیق سیاسی، فرهنگی، نظامی و... میان ایرانیان و تورانیان سخن گفته است. افزون بر این، در سطح واژگانی، نوع استفاده از ضمیرها در بازنمایی اختلاف و تمایز میان دو گروه مؤثر بوده است. نگاهی به شاهنامه نشان میدهد که کیخسرو در خطاب قرار دادن افراسیاب، از ضمیر «اوی» استفاده کرده است تا بیگانگی و عدم قرابت خود را نشان دهد. در واقع این فاصله‌ای که مشاهده میشود، هر گونه شائبه‌ی ترحم شاه ایران بر شاه توران بواسطه‌ی ارتباط خانوادگی را از بین میبرد و باعث رشد اراده‌ی ایرانیان جهت انتقامگیری از تورانیان میشود.

چو بشنید ازو شهریار جوان	سوی آتش آورد روی و روان
به دادار دارنده سوگند خورد	به روز سپید و شب لاژورد
به خورشید و شمشیر و گنج و کلاه	به مَهر و به تخت و به دیهیم و گاه
که هرگز نیچم سوی مهر اوی	نبینم به خواب اندرون چهر اوی

(شاهنامه، ج ۳: بیت‌های ۱۵۴-۱۵۱)

از مهمترین برنامه‌های کشورداری کیخسرو پس از رسیدن به شاهی این بوده است که به وضعیت رفاهی مردم درمانده رسیدگی کند و در گام بعدی، یکی از دلایل اصلی این تیره‌روزیها را نابود سازد. با عنایت به بررسیهای میدانی شاه و همراهان او، افراسیاب تورانی و تاخت‌وتازهای او به ایران‌زمین موجب بروز چنین وضعی شده است؛ بنابراین در گام بعدی، سعی کرده است با گرد آوردن سپاهی عظیم به مصاف دشمن برود و او را منکوب نماید. «کیخسرو... نخست دشمنان و بدخواهان را که در رأس آنها افراسیاب بود، کشت و حکومت خود را که نماد عدالت

بود در جهان گسترده و سپس غیب شد» (فشارکی، ۱۳۹۵: ۸۴). برنامه‌های رفاهی و دادگسترانه بعدی کیخسرو پس از کنار زدن عامل بیعدالتی و فقر در مرزهای ایران زمین یعنی افراسیاب محقق شده است. او پس از این نبرد طولانی، همه ایران را برای مدت‌ها از هجوم تورانیان بدکیش ایمن کرده است. وجه اصلی تمایزگذاری میان «ما» (ایرانیان) و «آنها» (تورانیان)، باورهای دینی و اعتقادی است. بر این پایه، کیخسرو در سخنان خود، شاه توران را بیدین و فردی بدون پرهیز خوانده است که جز نفرت و جنگ‌افروزی و خونریزی، هدف و انگیزه‌ای ندارد. همچنین صفتهای «بدنژاد و بدگوهر» را باید عاملهای دیگر این تمایز آشکار میان دو گروه دانست.

تو دانی که سالار توران سپاه	نه پرهیز داند نه ترس از گناه
به بیران و آباد نفرین اوست	دل بیگناهان پر از کین اوست
به بیداد خون سیاوش بریخت	برین مرز باران آتش بییخت
دل شهریاران پر از بیم اوست	بلا بر زمین تخت و دیهیم اوست
به کین پدر بنده را دست گیر	بیخشی بر جان کاووس پیر
تو دانی که او را بدی گوهرست	همان بدنژادست و افسونگرست

(شاهنامه، ج ۳: بیت‌های ۱۶۶-۱۶۱)

رستم، که اصلیت‌ترین سردار کیخسرو در نبرد با تورانیان است، در راستای خط مشی شاه ایران عمل میکند و در صحبت‌های خود با لشکریان ایرانی از شگرد تمایزگذاری میان دو گروه استفاده میکند. در واقع او سعی میکند نقاط مشترک را نادیده بگیرد و صرفاً وجوه غیرمشترک را برجسته کند تا بسترهای لازم جهت انگیزه‌بخشی به سپاهیان برای انتقام ستاندن از تورانیان فراهم شود. پهلوان ایرانی، تقابل با لشکریان ترک را برآورنده نام و ننگ میدانند و این اقدام را میستاید تا ستیز با تورانیان را بعنوان ارزش و هنجار مطلوب مطرح کند.

وزین روی رستم به ایرانیان	چنین گفت کاکنون سرآمد زیان
اگر کشته شد زین سپاه اندکی	نشد بیش کم از دو سیصد یکی
چنین یکسره دل مدارید تنگ	نخواهم تن زنده بی نام و ننگ
همه لشکر ترک از آن اشکبوس	برفتند رخساره چون سندروس
همه یکسره دل پر از کین کنید	سواران بروها پر از چین کنید
که من رخس را بستم امروز نعل	به خون کرد خواهم سر تیغ لعل
بسازید کامروز روزی نوست	زمین سربسر گنج کیخسروست
میان را ببندید کز کارزار	همه تاج یابید با گوشوار
ز من برده و هدیه زاولی	بیابید و هم شاره کاولی
بزرگان برو خواندند آفرین	که از تو فرزند کلاه و نگین

(همان: بیت‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۳)

پاسداشت پیوندهای مشترک میان اعضای جامعه

از دید باورمندان به مکتب کپنهاگ، یکی از ابعاد تعریف امنیت اجتماعی، توانایی پاسداری از تعلقات و پیوندهای مشترک میان اعضای واحدهای اجتماعی است (نویدنیان، ۱۳۸۴). در واقع تا زمانی که دولت قادر نباشد اشتراکات فرهنگی مردم را حفظ کند و رواج دهد، امنیت برقرار نمیشود و احساس وجود امنیت در جامعه پدیدار نمیشود. این موضوع در شاهنامه نمودار است. بر این پایه دین را باید یکی از اصلیت‌ترین مسائل مشترک میان بشر ایرانی

دانست؛ حتی در دروه‌های بسیاری از حاکمیت ایرانیان، نمود و حضور نهاد دین در ساز و کار سیاسی دیده می‌شود. در زمان پادشاهی کیخسرو این شرایط برجسته بوده است و باید او را در شمار شاهانی آورد که به مسائل اخلاقی و دینی اهمیت می‌دهد و کشورداری خود را بر اساس آن پیش می‌برد. شخصیت دینمدار و اخلاقی کیخسرو بقدری کمال یافته بود که در ارتباط با بیگانگان و حتی دشمنان نیز، از روی منش انسانی برخورد میکرد. فردوسی بیان میدارد که این شاه جوان، پس از درآمدن در شهرهای مختلف ایرانشهر، یکی از نخستین کارهایی که انجام میداد، حضور در مکانهای مذهبی بوده است. او با این اقدامات نمادین این پیام را به مخاطبان خود انتقال میداد که قصد دارد پیوندهای مشترک میان مردم را محترم بشمارد و برای رشد و شکوفایی آن تلاش کند. این در حالی است که طبق متن شاهنامه، بر اثر یورشهای افراسیاب تورانی، دینمداری ایرانیان رو به زوال نهاده بود و مردم از دین بعنوان باوری مشترک، فاصله گرفته بودند.

وز آنجا سوی شهر دیگر شدی	همان با می و تخت و افسر شدی
چنین تا در آذربادگان	بشد با بزرگان و آزادگان
همی باده خورد و همی تاخت اسپ	بیامد سوی خان آذرگشسپ
جهان آفرین را ستایش گرفت	به آتشکده در نیایش گرفت
بیامد خرامان از آن جایگاه	نهادند سر سوی کاووس شاه

(شاهنامه، ج ۳: بیت‌های ۵۹-۵۵)

کیخسرو رسیدن به آبادانی و رشد و شکوفایی در زمینه‌های گوناگون را بعنوان خواسته‌ای مشترک معرفی میکند و آن را یکی از اهداف و آرزوهای محقق نشده ایرانیان میدانند. او در سخنرانی خود برای درباریان، بر این نکته تأکید میکند و این خواسته را بعنوان یک ارزش و هنجار ایران شمول طرح میکند. او بیان میدارد که بر اثر رفتارهای خصمانه افراسیاب، هیچکدام از اهداف مردم برآورده نشده و نوعی هرج و مرج و ناامنی ذهنی پدید آمده است. نبود شادی عمومی، کشتار و غارت اموال از جمله دستاوردهای مبارزه تورانیان با مردم ایران است. کیخسرو میکوشد با تشریح درست و واقع‌بینانه واقعیت‌های موجود، اطرافیان خود را برای برهم زدن شرایط مبتنی بر ناامنی ترغیب کند و رسیدن به امنیت اجتماعی را به آنان نوید دهد.

وز آنجایکه شد سوی تخت باز	بر پهلوانان گردنفرز
چنین گفت کای نامداران من	جهانگیر و خنجرگزاران من
بپیمودم این بوم ایران بر اسپ	ازین مرز تا خان آذرگشسب
ندیدم کسی را که دلشاد بود	توانگر بُد و بومش آباد بود
همه خستگانند از افراسیاب	همه دل پر از خون و دیده پر آب
نخستین جگرخسته او منم	که پردرد ازویست جان و تنم
دگر چون نیا شاه آزادمرد	که از دل همی برکشد باد سرد
به ایران زن و مرد ازو با خروش	ز بس کشتن و غارت و جنگ و جوش
کنون گر همه ویژه یار منید	به دل سر بسر دوستدار منید
به کین پدر بست خواهم میان	بگردانم این بد ز ایرانیان

(شاهنامه، ج ۳: بیت‌های ۹۸-۸۹)

برقراری امنیت مالی، جانی و سیاسی برای شهروندان

با تکیه بر آرای صاحب‌نظران مکتب کپنهاگ (بوزان، ویور و مولار)، نقطه آغازین امنیت را باید از نوع ذهنی (احساس فرد از وجود یا فقدان امنیت) و مبتنی بر تصمیم کنشگران دانست. بر این پایه احساس امنیت اجتماعی دارای سه بُعد است: الف) مالی، ب) جانی و ج) سیاسی. صاحب‌نظران مکتب مزبور با الهام گرفتن از عقاید جان لاک، ابعاد امنیت را تحلیل کرده‌اند. بوزان در جمله‌ای از جان لاک نقل می‌کند: «هدف اصلی انسانها از اینکه خود را در اختیار دولت قرار می‌دهند، حفظ دارایی آنهاست». منظور از دارایی در اینجا، «حیات» [احساس امنیت جانی]، «آزادی» [احساس امنیت سیاسی] و «مایملک» [احساس امنیت مالی] است که در حالت عادی امنیت ندارند» (امامی، ۱۳۹۹: ۴۹)؛ بنابراین اهم خویشکاری دولت، تأمین این بخش از نیازهای مردم است.

در طول زمامداری کیخسرو میتوان شاهد تلاشهای مستمر این شاه و اطرافیانش برای تأمین امنیت مردم ایران‌شهر در سه بخش مالی، جانی و سیاسی بود. حضور تورانیان در شرق قلمرو کشور، جان و مال مردم را تضییع کرده و باعث نابودی نظام سیاسی در مرزها شده بود. در نتیجه امنیت اجتماعی به ضعیف‌ترین حالت رسیده بود. کیخسرو از همان روزهای نخست سعی کرده بود این موارد را اصلاح کند و برای رشد آن بکوشد. او بعنوان شاهی دادگستر، زمانی بر تخت تکیه زده بود که کشور بوسیله شاهی دیرسال و ناکارآمد همچون کی کاووس اداره میشد. او در سالهای گذشته به دلیل کوتاهیهایی که انجام داده بود، مشکلاتی را برای خود و مملکت ایران به وجود آورد که مهمترین آن، مرگ سیاوش در سرزمین بیگانه و شدت گرفتن تنشها میان ایرانیان و تورانیان بوده است. اقدامات کاووس باعث شده بود شخصیت‌های حماسی برجسته‌ای چون زال و رستم از او راضی نباشند و مردم هم از کاستیهای موجود رنجیده‌خاطر شوند. در چنین شرایطی، کیخسرو جوان و تازه‌نفس از راه میرسد و تاج و تخت را در دست میگیرد. فردوسی از حضور این شخص بر سریر قدرت به نیکویی یاد میکند و یادآور میشود که شاه نو با موقعیت-شناسی دقیق سعی میکند نیازهای مردم را شناسایی کرده و بر اساس آن، راهبردهای حکومتش را تعیین نماید. او برای به دست آوردن اطلاعات دقیق، بشخصه راهی مناطق گوناگونی از ایران‌شهر میشود تا شاهد وضعیت مردم و عوام باشد. در نهایت سعی میکند با اقدامات اصلاحی متعدد، دادگری را بصورت مستمر دنبال کند و ویرانیها را به آبادانی بدل نماید و وضعیت معیشتی مردم را بهبود بخشد و در یک نگاه کلی، شاخصه‌های امنیت اجتماعی را برجسته نماید. عزت بخشیدن به ایران و ایرانی یکی از بزرگترین دغدغه‌های این شاه بوده است. نگرش مثبت او به ایران و مردم آن، کاملاً مشهود است. او در سالهای نخست حکومت، نه در فکر انتقام کورکورانه از تورانیان بوده است و نه در اندیشه اقدامات جنگی در قبال سایر کشورها. او صرفاً به ارتقای سطح رفاه عموم میندیشید و طبق متن شاهنامه تا حد زیادی در این امر موفق عمل کرده است. او برزخی را تحویل گرفته و آن را به بهشت بدل کرده بود. در سایه اقدامات این شاه، نقطه آغازین امنیت، که همانا احساس خوشایند امنیت در ذهن است، تبلور پیدا کرده بود.

چو کیخسرو شاه بر گاه شد	ز دادش جهان یکسر آگاه شد
چو تاج بزرگی به سر بر نهاد	ازو شاد شد تاج و او نیز شاد
به هر جای ویرانی آباد کرد	دل غمگنان از غم آزاد کرد
از ابر بهاری بیارید نم	ز روی زمین زنگ بزود غم
جهان گشت پر چشمه و رود آب	سر غمگنان اندر آمد به خواب
زمین چون بهشتی شد آراسته	ز داد و ز بخشش پر از خواسته

چو جم و فریدون بیاراست گاه ز جام و ز رامش نیاسود شاه
جهان شد پُر از خوبی و ایمنی ز بد بسته شد دست آهرمنی
(شاهنامه، ج ۳: بیت‌های ۳۸-۳۱)

یکی از دلایل کامیابی کیخسرو این بوده است که در سالهای نخست کشورداری در نقاط مختلف ایران حضور پیدا کرده و با دغدغه‌های مردم آشنا شده است. به عبارت دیگر، کمبودها و خواسته‌های مردم را از نزدیک مشاهده کرده و با شرایط نامطلوب آنان آشنا شده است. طبیعتاً این میزان از مسئولیت‌پذیری شاه جوان و علاقمندی او به مردم عادی، نشان از تعلق خاطر وی به ایران دارد. برای او اهمیت داشته است که بدانند ایران در چه جایگاهی در سطح جهانی قرار می‌گیرد و مردمش چه سطحی از رفاه را تجربه می‌کنند. بر این پایه، کیخسرو در هر سرزمینی که وارد میشده است، ویرانی را به آبادی بدل می‌ساخت و با دادگری و بخشندگی، مردم را راضی نگاه میداشت و مرهمی برای دردهای بسیار آنان میشد. او یکی از سویه‌های برقراری امنیت اجتماعی را تقویت شرایط زیستی و مالی مردم میدانست. در نتیجه تلاش خود را بر این مهم متمرکز کرده بود تا اقتصاد ویران‌شده کشور را به ثبات برساند. ذکر خوشه‌های واژگانی «آباد؛ درم؛ گنج؛ بخشش؛ بدره؛ جام؛ دینار» بخوبی نشان می‌دهد که کیخسرو ارتباط میان امنیت اجتماعی و رفاه اقتصادی را بدرستی دریافته بود و برای تحقق آن تلاش میکرد.

همه بوم ایران سراسر بگشت به آباد و ویرانی اندر گذشت
هر آن بوم و بر کان نه آباد بود تبه بود و ویران ز بیداد بود
درم داد و آباد کردش ز گنج ز داد و ز بخشش نیامدش رنج
به هر شهر بنشست و بنهاد تخت چنان چون بود مردم نیکبخت
همه بدره و جام میخواستی به دینار گیتی بیاراستی
(همان: بیت‌های ۷۶-۷۲)

نتیجه‌گیری

امنیت یکی از مهمترین مؤلفه‌ها در مکتب کینه‌هاگ است. نمودهای این مقوله در دوران گذشته هم دیده میشود. بررسی دوره کشورداری کیخسرو در شاهنامه فردوسی از دید امنیت اجتماعی با نظرداشت مبانی مکتب مذکور نشان می‌دهد که کیخسرو یکی از اصلیت‌ترین شاهان هویت‌ساز و امنیت‌آفرین در تاریخ ایران کهن است. او با اراده‌ای مثال‌زدنی و کم‌نظیر، شرایط نامطلوب سیاسی و بحرانهای اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی را، که برآیند کشورداری کیکاووس بوده است، به شکل مطلوب و خوشایندی تغییر داد و در نهایت، غرور و هویت پایمال‌شده ایرانیان را به نقطه اوج بازگرداند. مهمترین شاخصه‌های امنیت اجتماعی، که در حکومت کیخسرو دیده میشود، عبارت است از: تلاش برای دفع تهدیدهای نظامی و غیرنظامی؛ تأمین هویت گروهی و امنیت اجتماعی؛ برقراری امنیت اجتماعی با ایجاد تمایز میان «ما» و «آنها»؛ پاسداشت پیوندهای مشترک میان اعضای جامعه؛ برقراری امنیت مالی، جانی و سیاسی برای شهروندان.

مهمترین تهدید نظامی برای ایرانیان، افراسیاب و تورانیان بودند که بر اثر تلاشهای مستمر کیخسرو، رستم و... به نتیجه‌ای مطلوب انجامید و دفع گردید. همچنین مرگ مظلومانه سیاوش به دستور افراسیاب، غارتگری تورانیان در مرزهای شرقی ایران و عدم واکنش مناسب کی کاووس به این ستمهای آشکار، هویت و غرور ایرانیان را خدشه‌دار کرده بود که در زمان کیخسرو، انتقامی سخت از دشمن دیرین ستانده شد و آرامش به مرزها برگشت. کیخسرو در نخستین روز پادشاهی، در سخنرانیهای خود به تبیین مواضع تمایزگذارانه‌اش میان ایرانیان و تورانیان می‌پردازد.

کلمه‌هایی که او به کار می‌گیرد بخوبی نشان‌دهنده وجه تمایز و تفاوت‌های هویتی و فرهنگی میان دو کشور است. تکیه بر این تمایزگذاری باعث شد او بتواند رضایت سرداران و مردم را برای لشکرکشی به توران‌زمین به دست آورد. کیخسرو بر مؤلفه‌های مشترک میان افراد جامعه از جمله مصداق‌های دینی و اخلاقی تأکید داشت و آنها را بعنوان نموده‌های اشتراک مطرح کرده بود تا اتحاد میان مردم افزایش پیدا کند. از دیگر دستاوردهای برجسته کیخسرو در دوران زمامداریش، برقراری امنیت مالی، جانی و سیاسی برای شهروندان بوده که پیش از این از وضعیت مطلوبی برخوردار نبود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در مجتمع علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد استخراج شده است. سرکار خانم دکتر بتول فخر اسلام راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای محمد رضازاده زوارم بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای رضا اشرف‌زاده به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان این مقاله بر خود لازم میدانند مراتب تشکر و تقدیر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی مجتمع علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و همچنین سردبیر محترم و کارکنان فرهیخته نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام کنند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Abdullah Khani, Ali. (2004). Theories of security. Tehran: Cultural Institute of Abrar Contemporary International Studies and Research, p. 136.
- Afrakhte, Abdul Hamid. (2021). Capability assessment of Ferdowsi's Shahnameh for a theory of security. Doctoral dissertation of Bagher al-olum University. pp. 1-275.
- Buzan, Bari. (1999). People, governments and fear. Translation by a group of researchers of Strategic Studies Research Institute. Tehran: Institute of Strategic Studies, pp. 79-117.
- Buzan, Barry & weaver, O & Wilde, J. (1998). Security; A New Framework for analysis. London: Lynne Rienner, pp. 1-17.

- Buzan, Bary. (1996). *Ole Waver and Dewild. Security: A New Framework for Analysis*. Boulder: Lynne Rienner Publishers, p 405.
- Daneshpazhooan, Manouchehr. (2015). "The relationship between political culture and security in Shahnameh". *Security Research Magazine*, No. 54, pp. 187-215.
- Ebrahimi, Nabi Allah. (2007). "A reflection on the foundations and culture of the Copenhagen school". *Journal of Foreign Policy*, No. 82, pp. 458-439.
- Eftekhari, Asghar and Nasri, Qadir. (2005). *Method and Theory in Security Research*, Tehran: Strategic Studies Research Institute, p. 238.
- Emami, Majid. (2019). *The role of the national media in creating and strengthening the sense of social security*. Qom: Religion and Media, p. 49.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1992). *Shahnameh. C3. Try it, absolute glory*. Under the supervision of Ehsan Yarshater. California: Iran Heritage Foundation, pp. 5-9.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1994). *Shahnameh. C4. Try it, absolute glory*. Under the supervision of Ehsan Yarshater. California: Iran Heritage Foundation, p. 151.
- Fesharaki, Hasan. (2015). *Shahnameh from two perspectives*. Tehran: Negah, p. 84.
- Islami Nadushan, Mohammad Ali. (1991). *Namvar's letter; Excerpt from Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Sokhan, p. 26.
- Kant, Immanuel. (2001). *Information age: economy, society and culture*. Translated by Hasan Chavoshian. Tehran: New Design, p. 117.
- Karamzadeh Dizji, Mohammad Sadegh. (2014). *Security in Shahnameh*. Tehran: Al-Sadegh Fiqh, pp. 1-248.
- Kazemi, Akhtar. (2014). *Ideal people from the perspective of Shahnameh*. Tehran: Manshur Samir, p. 152.
- Khatibi, Abulfazl. (2006). "Iranian identity in Shahnameh". *Farhangistan Journal*, No. 32, pp. 69-76.
- Khosravi, Ashraf and Mousavi, Kazem. (2008). "Wisdom and religiosity; The basis of Iranian identity in Shahnameh". *Kavoshnameh magazine*, 9 (16), pp. 127-99.
- Kymlica, Will. (2002). *Multicultural citizenship: An interdiction*. Oxford: Oxford University Press, p.32.
- Navidnia, Manijeh. (2005). "A theoretical reflection on social security; Emphasizing the types of security". *Strategic Studies Quarterly*, 9 (31), pp. 53-73.
- Rastgar fasaee, Mansour. (2001). "Ferdowsi and Iranian identity in Shahnameh". *Association*, No. 3, pp. 4-30.
- Sajjadi, Mahmoud. (2007). "Ferdowsi's Shahnameh; The flag of the national identity of Iranians and a brilliant mixture of poetry and fiction". *Rudaki Magazine*, No. 15, pp. 206-196.
- Tabatabai, Mohammad and Fathi, Mohammad Javad. (2013). "The evolution of the concept of security in NATO after the Cold War based on the Copenhagen school". *Globalization Strategic Studies Journal*, 5 (14), pp. 7-42.
- Vahida, Fereydoun. (2001). "Ferdowsi's role in preserving Iranian identity". *Farhang Isfahan magazine*, year 7, number 20/1, pp. 30-34.

Waver, O. (2009). "Waltz's Theory of Theory". *Journals Permissions*, 23 (2), pp. 201-222.

فهرست منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۶). «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ». مجله سیاست خارجی، شماره ۸۲، صص ۴۳۹-۴۵۸.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). نامه نامور؛ گزیده شاهنامه فردوسی. تهران: سخن، ص ۲۶.
- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر. (۱۳۸۴). روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۳۸.
- افراخته، عبدالحمید. (۱۴۰۰). ظرفیت‌سنجی شاهنامه فردوسی برای یک نظریه امنیت. رساله دکتری، دانشگاه باقرالعلوم. صص ۲۷۵-۱.
- امامی، مجید. (۱۳۹۹). نقش رسانه ملی در ایجاد و تقویت احساس امنیت اجتماعی. قم: دین و رسانه، ص ۴۹.
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس. ترجمه گروهی از پژوهشگران پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۱۷-۷۹.
- خسروی، اشرف و موسوی، کاظم. (۱۳۸۷). «خردورزی و دینداری؛ اساس هویت ایرانی در شاهنامه». مجله کاوشنامه، (۱۶) ۹، صص ۱۲۷-۹۹.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «هویت ایرانی در شاهنامه». مجله نامه فرهنگستان، شماره ۳۲، صص ۷۶-۶۹.
- دانش پژوهان، منوچهر. (۱۳۹۵). «رابطه فرهنگ سیاسی و امنیت در شاهنامه». مجله امنیت پژوهی، شماره ۵۴، صص ۲۱۵-۱۸۷.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). «فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی در شاهنامه». فصلنامه نامه انجمن، شماره ۳، صص ۳۰-۴.
- سجادی، محمود. (۱۳۸۶). «شاهنامه فردوسی؛ پرچم هویت ملی ایرانیان و آمیزه درخشان شعر و داستان». مجله رودکی، شماره ۱۵، صص ۲۰۶-۱۹۶.
- طباطبایی، محمد و فتحی، محمدجواد. (۱۳۹۳). «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد بر اساس مکتب کپنهاگ». مجله مطالعات راهبردی جهانی شدن، (۱۴) ۵، صص ۴۲-۷.
- عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ص ۱۳۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). شاهنامه. ج ۳. به کوشش جلال خالقی مطلق. زیر نظر احسان یارشاطر. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). شاهنامه. ج ۴. به کوشش جلال خالقی مطلق. زیر نظر احسان یارشاطر. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فشارکی، حسن. (۱۳۹۵). شاهنامه از دو منظر. تهران: نگاه، ص ۸۴.
- کاظمی، اختر. (۱۳۹۴). انسانهای آرمانی از دیدگاه شاهنامه. تهران: منشور سمیر، ص ۱۵۲.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو، ص ۱۱۷.
- کرمزاده دیزجی، محمدصادق. (۱۳۹۴). امنیت در شاهنامه. تهران: فقه‌الصادق، صص ۲۴۸-۱.

نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۴). «تأملی نظری در امنیت اجتماعی؛ با تأکید بر گونه‌های امنیت». فصلنامه مطالعات راهبردی، (۳۱) ۹، صص ۷۳-۵۳.
وحید، فریدون. (۱۳۸۰). «نقش فردوسی در حفظ هویت ایرانی». مجله فرهنگ اصفهان، سال ۷، شماره ۲۰/۱، صص ۳۴-۳۰.

Buzan, Bary. (1996). *Ole Waver and Dewild. Security: A New Framework for Analysis*. Boulder: Lynne Rienner Publishers, p. 405.

Buzan, Bary & weaver, O & Wilde, J. (1998). *Security; A New Framework Foranalysis*. London: Lynne Rienner, pp 1-17.

Kymlica, Will. (2002). *Multicultural citizenship: An Interdiction*. Oxford: Oxford University Press, p.32.

Waver, O. (2009). *Waltz's Theory of Theory. Journals Permissions*, 23 (2), pp 201–222.

معرفی نویسندگان

محمد رضازاده زوارم: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(Email: m.rezazadeh0919@gmail.com)

بتول فخر اسلام: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(نویسنده مسئول: bt-fam12688@yahoo.com)

رضا اشرفزاده: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(Email: drreza.ashraf@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mohammad Rezazadeh Zovaram: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Humanities Complex, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: m.rezazadeh0919@gmail.com)

Batul Fakhr Islam: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Humanities Complex, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: bt-fam12688@yahoo.com : Responsible author

Reza Ashrafzadeh: Professor of Persian Language and Literature Department, Humanities Complex, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: drreza.ashraf@gmail.com)